



الگوسازی رابطه میان رویکرد قابلیت و رویکرد اجتماع محور مدیریت بحران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۴/۱۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۵/۲۲

آرمین فیروزپور

دانشجوی دکتری آینده پژوهی دانشگاه تهران afiroozpour@ut.ac.ir

مسعود دارایی

کارشناس ارشد مدیریت اجرایی دانشگاه پیام نور کرج daraei.6313@yahoo.com

علی اصغر سعداآبادی

دانشجوی دکتری سیاستگذاری علم و فناوری دانشگاه تهران

alisadabadi@ut.ac.ir (مسئول مکاتبات)

چکیده

مقدمه و هدف پژوهش: نوسانات فراوان فراگرد مدیریت بحران در ایران و تلاش برای دستیابی به یک نظام مدیریت بحران اثربخش و اجرای موفق آن، همواره یکی از چالش‌های موجود در این زمینه بوده است. ارائه رویکرد نوین توسعه با عنوان "رویکرد قابلیت"، توسط آمارتیا سن، تنها دانشمند آسیایی برنده جایزه نوبل اقتصاد، از یک سو و مقبولیت "رویکرد اجتماع محور"، در میان صاحب‌نظران به مثابه یکی از جدیدترین نظریه‌های مدیریت بحران، که با بهره‌گیری از رویکردهای مشارکتی و تمرکز بر ریشه‌یابی علل آسیب‌پذیری، دستیابی به توسعه پایدار را به منزله هدف نهایی خود مورد تاکید قرار داده است، از سوی دیگر، سبب شد تا در این مقاله تلاش شود ضمن ارائه مدلی مفهومی، به تبیین ارتباط متقابل این دو رویکرد پرداخته شود.

روش پژوهش: این پژوهش در پرتو رویکردی هرمنوتیکی شکل گرفته است که در آن پژوهشگران به دنبال ارائه تفسیری پدیدارشناسانه به منظور ایجاد ادراکی درست از دو رویکرد قابلیت و اجتماع‌محوری هستند. بدین منظور و برای پیوند میان گزاره‌های انتزاع شده در فرآیند پژوهش و تحت تاثیر معرفت‌شناسی تعقلی، از روش تحلیلی - منطقی استفاده و مدل نهایی پژوهش با به کارگیری روش تحقیق داده‌بنیاد، استخراج شده است.

یافته‌ها: وجود رابطه‌ای هم‌افزا و تعاملی میان این دو رویکرد برای نیل به الگوی متعالی مدیریت بحران

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش حاکی از وجود رابطه‌ای هم‌افزا و تعاملی میان این دو رویکرد است؛ در حقیقت می‌توان گفت رویکرد اجتماع‌محور، ابزار و پدیده‌ای موثر برای بسط رویکرد قابلیت در فراگرد توسعه اقتصادی است. متقابلاً، عمق تئوریک و فلسفی رویکرد قابلیت می‌تواند به طراحی و مدیریت بهینه رویکرد اجتماع‌محور مدیریت بحران منتج شود.

واژگان کلیدی: اجتماع‌محوری، مدیریت بحران، روش تحلیل منطقی، روش تحقیق داده‌بنیاد، رویکرد قابلیت

مقدمه

هدفمند انجام شده است. سپس با استفاده از روش تحقیق داده‌بنیاد، در کنار روش تحلیلی - منطقی، مقالات منتخب علمی و گزارش‌های سازمانی در جایگاه داده‌های تحقیق، جمع‌آوری، کدگذاری و تحلیل شده‌اند. افزون بر آن، ۱۲ مصاحبه با خبرگان صورت گرفت، تا ضمن رسیدن مدل نهایی به غنای تئوریک، اعتبار آن نیز ارزیابی شود. در ادامه، با کارگیری روش داده‌بنیاد مدلی ارائه شده است که رابطه دوسویه میان توسعه قابلیت و رویکرد اجتماع‌محور مدیریت بحران را بیان می‌کند.

پیشینه تحقیق

با توجه به چرخش از مفهوم "رشد اقتصادی" به مفهوم "توسعه اقتصادی" و پس از آن به مفهوم "توسعه همه‌جانبه" در ادبیات مربوط به توسعه اقتصادی و دغدغه اندیشمندان، می‌توان مفهوم "توسعه انسانی" و رویکرد قابلیت انسانی را بازبینی کرد.

متأسفانه در توسعه اقتصادی به دو جنبه هدف و ابزار بودن انسان‌ها در تحلیل‌های مرتبط با رشد و توسعه اقتصادی، طی سال‌های پس از جنگ جهانی کمتر توجه شده است. رویکرد قابلیت، در حوزه توسعه اقتصادی، ایده‌های جدید را با نگرش فلسفی عمیقی ارائه می‌دهد تا در پرتو آن بتوان به درک بهتری از هدف، فراگرد و ابزارهای توسعه اقتصادی نائل شد. بدین ترتیب، می‌توان این رویکرد را نسخه جدیدی از نسل سوم مباحث انسانی در اقتصاد دانست که پس از بحث نیروی کار انسانی^۴ و سرمایه انسانی^۵، تحت عنوان توسعه انسانی^۶ مد نظر قرار گرفته است (آناند و سن^۷، ۲۰۰۰).

در تعریفی تقریباً جامع، می‌توان گفت که رویکرد قابلیت چارچوب هنجاری گسترده‌ای برای ارزیابی رفاه فردی و ترتیبات اجتماعی ایجاد می‌کند و خط‌مشی‌ها و پیشنهادها را معطوف به تحول جامعه را طراحی می‌کند. این رویکرد در طیف وسیعی از رشته‌ها مدنظر قرار گرفته است. مسائلی چون فقر، رفاه فردی، نابرابری اقتصادی، عدالت اجتماعی و حقوق زنان، نمونه‌هایی از این موضوعات هستند که می‌توان آن‌ها را در سایه این رویکرد بازشناسی کرد.

این رویکرد به منزله شیوه‌ی جدیدی برای اندیشیدن مدنظر قرار گرفته است تا به مثابه شیوه‌ای جایگزین در تحلیل‌های اجتماعی به کار رود. همچنین می‌توان ادعا کرد که این رویکرد پایه‌های نظری دیدمان^۸ جدیدی را فراهم کرده است (ریبنز^۹، ۲۰۰۵) به طوری که اخیراً برخی از سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، به

تاکنون مجموعه‌ای از نظریه‌ها، مدل‌ها و استراتژی‌های توسعه اقتصادی مطرح و تجربه شده‌اند که از آن جمله، نظریه قابلیت است که توسط آمارتیا سن^۱، در اوایل دهه ۱۹۸۰ مطرح شد. او ایده‌های جدید را با نگرش فلسفی عمیق درهم آمیخته بود تا بتواند درک بهتری از هدف، فراگرد و ابزارهای توسعه اقتصادی مبتنی بر ارتقای قابلیت‌های انسانی را ارائه دهد. توجه به ارتقای قابلیت‌های انسانی در رویکرد اجتماع‌محور نیز به روشنی قابل مشاهده است. در این رویکرد علاوه بر شناسایی خطرهای تهدیدکننده توسط ساکنان اجتماعات محلی، تلاش می‌شود تا افراد و گروه‌های فعال و تأثیرگذار جوامع به فعالیت و ایفای نقش در تمامی مراحل چرخه مدیریت بحران فراخوانده شوند و شرایط لازم به منظور افزایش ظرفیت‌های افراد و گروه‌های محلی برای مواجهه با بحران فراهم آید (فالك، ۲۰۱۳: ۲۱). در واقع؛ هدف اصلی این رویکرد، درگیر کردن نیروهای بومی و محلی در فرایندهای برنامه‌ریزی، سیاستگذاری، هماهنگی، کنترل و سازماندهی مدیریت بحران با هدایت دولت است. موفقیت در دستیابی به اهداف ذکر شده، کاهش پیامدها و خسارتهای ناشی از وقوع بلایای طبیعی را به دنبال خواهد داشت (فیسچر^۲، ۲۰۰۱: ۴۰).

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، هر دو رویکرد، از جدیدترین ایده‌های مطرح در حوزه خود هستند که با اقبال دانشمندان، مواجه شده‌اند. این مقاله با بررسی تعاملات دوسویه رویکرد اجتماع‌محور و نظریه قابلیت، تلاش دارد مولفه‌های مدلی را ارائه کند که به کمک آن بتوان از رویکرد قابلیت به منزله ابزاری مناسب برای توسعه و اجرای اثربخش رویکرد اجتماع‌محور مدیریت بحران استفاده کرد.

این مقاله در پی پاسخ به دو سوال اساسی است:

نخست آنکه، موثرترین کارکردهای رویکرد اجتماع‌محور به مدیریت بحران در بصیرت حاصل از رویکرد قابلیت آمارتیا سن چیست؟

دوم، آیا رویکرد قابلیت می‌تواند موجب تغییرات جزئی یا بنیادین در رویکرد اجتماع‌محور به مدیریت بحران شود؟

در این مقاله برای پاسخ به این دو سوال، در ابتدا بر مفاهیم و نظریه‌های مطرح در خصوص ریشه‌های تاریخی، سازه‌های تئوریک و تعاریف عملیاتی رویکرد قابلیت و رویکرد اجتماع‌محور مدیریت بحران، مروری

ادبیات و فلسفه به کار گرفته شده در این رویکرد توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند (فوکودا و کومار^{۱۰}، ۲۰۰۳).

برخی از اجزای رویکرد قابلیت ریشه در نوشته‌های ارسطو، آدام اسمیت، جان استوارت میل و مارکس دارد (روبینز، ۲۰۰۵؛ نوسباون^{۱۱}، ۱۹۹۸، ۲۰۰۳؛ سن، ۱۹۹۳، ۱۹۹۹). اما به طور خاص و طی سه دهه گذشته، آمارتیا سن با طرح این رویکرد و با تلاش محققان توانسته است جایگاه آن را در متون علمی و همچنین در عرصه اجرا تثبیت کند (روبینز، ۲۰۰۳، ۲۰۰۵).

به لحاظ سیر تاریخی، خاستگاه رویکرد قابلیت، مباحث توسعه و خصوصا توسعه اقتصادی است، اما بنیان فلسفی این رویکرد سبب شده است تا به سرعت در حوزه‌های دیگر دانش و فناوری نیز وارد شود. در واقع می‌توان این مکتب را روش جدیدی برای اندیشیدن و چارچوبی برای تفکر دانست (روبینز، ۲۰۰۵) و در پرتو آن به مسائل نگاهی دوباره داشت.

رویکرد قابلیت بر بودن‌ها^{۱۲} و انجام دادن‌ها^{۱۳} تاکید دارد (روبینز، ۲۰۰۰) یعنی وضعیت هر فرد ترکیبی است از موقعیت‌ها و شرایطی که در آن است و کارهایی که انجام می‌دهد.

مبانی نظری رویکرد اجتماع محور

مدیریت اجتماع محور بلایا اغلب به منزله توانمندترین رویکرد با قابلیت انطباق بالا، در سطوح محلی که نخستین تأثیرات وقوع مخاطرات و ناملازمات محیطی در آنجا رخ می‌دهد، شناخته شده است و از جمله رویکردهایی است که از اهمیت فزاینده‌ای در فراگرد مدیریت بحران برخوردار است. به لحاظ تاریخی، تعاملات از بالا به پایین^{۱۴} و بهره‌گیری از رویکردهای فناورانه با تکیه بر کارشناسان خارج از محل در مدیریت بحران و بلایای طبیعی از کاربرد گسترده‌ای برخوردار بوده؛ اما طی دو دهه اخیر، بهره‌گیری از رویکردهای اجتماع محور و تمرکز بر ریشه‌یابی علل آسیب‌پذیری، در مقایسه با توجه صرف به وقوع بلایا گسترش یافته است (آلن، ۲۰۰۶: ۶۳). در این رویکرد که با هدف کاهش آسیب‌پذیری و افزایش توانمندی جوامع در معرض خطر به کار گرفته می‌شود، مردم محلی در تمامی مراحل شناسایی و تجزیه و تحلیل مخاطرات، برنامه‌ریزی کاهش مخاطرات و اجرای برنامه‌های مدیریت بحران، فعالانه مشارکت می‌کنند و در مرکز تصمیم‌گیری‌ها قرار دارند (ر.ک. جهانگیری، ۱۳۸۷: ۷۷).

رویکردهای اجتماع محور به صورت بالقوه بر توانمندسازی مشارکتی و ایجاد ساختارهایی با قابلیت انتقال تفکرات و مطالبات از پایین به بالا^{۱۵} بنا می‌شوند؛ حاکمیت اخلاق و اولویت پرداخت بسیاری از کمکهای بلاعوض به سازمانهای اجتماع محور، از علل اصلی موفقیت این رویکردهاست (آلن، ۲۰۰۶: ۸۳).

باید توجه داشت که مردم محلی، تنها گروه درگیر در مداخلات اجتماع محور مدیریت بلایا نیستند و خروجی‌های حاصل از برنامه‌های این رویکرد، تحت تأثیر تعاملات موجود میان مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و عوامل پیچیده به شرح ذیل قرار دارد:

الف) رویه‌ها و ترتیبات تأمین اعتبار؛

ب) سازمانهای پشتیبان؛

ج) دیدگاههای متفاوت ذی‌نفعان و قدرت چانه‌زنی نسبی و مذاکره آنان؛

د) بافت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که اقدامات در آن صورت می‌پذیرد (بانکوف و هیل‌هورست^{۱۶}، ۲۰۰۴؛ آلن، ۲۰۰۶: ۸۲).

بنابراین، اقدامات مشابه مدیریت اجتماع محور بلایا، می‌تواند در جوامع متفاوت، پیامدهای نامشابه داشته باشد. بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که در میان عوامل و مؤلفه‌های ذکر شده، تنظیم روابط و افزایش مشارکت میان دولت و جامعه مدنی، نقش بسیار مهمی در موفقیت رویکردهای اجتماع محور دارد (لیستر و نایموگاسیرا^{۱۷}، ۲۰۰۳).

در میان اهدافی که برای این رویکرد در نظر گرفته شده، کاهش آسیب‌پذیری‌ها و ارتقای ظرفیت مردم محلی برای سازگاری با خطرهای ناشی از بلایای طبیعی، اهمیت بیشتری دارند. مدیریت اجتماع محور بلایا، رویکردی مبتنی بر توسعه است که هدف آن در بلندمدت، ارتقای توسعه پایدار است. از این رو، صاحب‌نظران معتقدند چنانچه ابتکارات مدیریت اجتماع محور بلایا به منزله عنصری کلیدی در فراگردهای گسترده‌تر پیشگیری از بحرانها، برنامه‌ریزی توسعه پایدار و نهادسازی مورد توجه قرار گیرد، نسبت به زمانی که تنها به عنوان یک پروژه محلی با اهداف کوتاه‌مدت آمادگی در برابر وقوع بلایا در نظر گرفته شود، اثربخشی بسیار بیشتری خواهد داشت (آلن، ۲۰۰۶: ۸۲).

روش‌شناسی پژوهش

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی رابطه بین رویکردی مفهومی و فلسفی است. بدین منظور دو

علمی به پژوهشگر ارائه می‌شود تا از آن طریق بتواند یک مقوله را درک کند (دانایی فرد و دیگران، ۱۳۸۳). در این روش، نمونه‌گیری تا حدی پیش می‌رود که اطلاعات جدیدی حاصل نشود (گلاسر، ۱۹۷۸).

در این پژوهش، به منظور دستیابی به غنای تئوریک برای تدوین مدل نهایی، حداقل ۳۰ منبع در حوزه رویکرد اجتماع‌محور و ۱۲ منبع در زمینه رویکرد قابلیت مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. آن‌چنان که در روش داده‌بنیاد تاکید می‌شود، داده‌های حاصل با داده‌ها و مفاهیم ساخته شده مقایسه شد و مرحله کدگذاری محوری و انتخابی تا حصول کفایت ادامه یافت. ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که داده‌های حاصل از دو رویکرد به طور مستقل داده‌بنیاد گردید اما در مواردی تغییراتی در نتایج حاصل گردید. به این ترتیب که در مراحل انتهایی تحلیل داده‌ها، اعتبار مدل نهایی در ارائه پاسخی مناسب به پرسش پژوهش از طریق انجام ۱۲ مصاحبه با خبرگان در هر دو زمینه رویکرد قابلیت و رویکرد اجتماع‌محور سنجیده شد و اصلاحات جزئی در برخی ابعاد مدل انجام پذیرفت.

در مرحله مصاحبه با خبرگان، از روش نمونه‌گیری گلوله برفی^{۲۴} استفاده شده است (بالتار و برون^{۲۵}، ۲۰۱۲: ۶۰). برای شروع نمونه‌گیری، بر اساس رویکرد عقلانیت محدود و خبره‌سنجی موردی عمل شد. در روش مصاحبه نمی‌توان از قبل مشخص کرد که چه تعداد از افراد باید در مطالعه انتخاب شوند تا پدیده مورد علاقه در مطالعه کیفی به طور کامل شناسایی شود. در واقع، در حالت ایده‌آل، جمع‌آوری اطلاعات تا زمانی ادامه می‌یابد که به نقطه اشباع^{۲۶} برسیم؛ جایی که داده‌های جدید با داده‌هایی که قبلاً جمع‌آوری شده، تفاوتی ندارند. به عبارت دیگر، وقتی تلاش‌هایمان برای جمع‌آوری داده‌ها به نقطه بازده نزولی رسید می‌توان مطمئن شد که مطالعه کامل انجام گرفته است.

یافته‌های تحقیق و تحلیل داده‌ها

مدل مفهومی و ادراکی برآمده از رویکرد قابلیت

پس از آن که مفاهیم استخراج شد، به کمک سایر منابع، مقوله‌ها و روابط بین آن‌ها به دست می‌آید. منابع ورودی مدل‌سازی رویکرد قابلیت در روش داده‌بنیاد که در مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی به کار رفتند، بدین قرارند:

۱. آلکایر، ۲۰۰۵

۲. آناند و سن، ۲۰۰۰

رویکرد قابلیت و اجتماع‌محور در زمینه^{۱۸} مدیریت بحران مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. پس از شناسایی مسئله، باید نحوه تحقق اهداف تعیین شوند (ویلیام^{۱۹}، ۲۰۰۰).

ماهیت اکتشافی این پژوهش، پژوهشگران را به سوی نگاه جدید به پدیده‌های مورد بررسی متمایل ساخته است. این پژوهش در پرتو رویکردی هرمنوتیکی شکل گرفته است که در آن محقق به سوی ارائه تفسیری پدیدارشناسانه به منظور ایجاد ادراکی درست از دو پدیده قابلیت و اجتماع‌محوری هدایت می‌شود. سپس، به منظور پیوند میان گزاره‌های انترع شده در فرایند پژوهش و تحت تاثیر معرفت‌شناسی تعقلی، از روش تحلیلی-منطقی استفاده شده است. در روش تحلیلی-منطقی، کبرایی بدیهی با صغریایی به دست آمده ترکیب و نتیجه منطقی حاصل می‌شود (گلاسر^{۲۰}، ۱۹۷۸؛ گلاسر و استراوس^{۲۱}، ۱۹۶۷).

برای کشف رابطه میان رویکرد قابلیت و رویکرد اجتماع‌محور، باید هر دو رویکرد در مجموعه‌ای جامع و مانع از گزاره‌های قطعی و مشخص خلاصه‌سازی شوند. در حقیقت، باید به جای توصیفی حجیم یا تصدیقی زیرکانه بر نتایج قبلی، نظریه‌ای مفهومی تولید شود که به توضیح و گزارشی در خور اتکا، سوال برانگیز و چالشی^{۲۲} از پدیده مورد مطالعه منتج شود. روش تحلیل داده‌بنیاد به این منظور به کار گرفته شده است تا پژوهشگران را در تولید گزاره‌های برخاسته از داده یاری دهد. در این روش، بدون در نظر گرفتن هیچ‌گونه پیش‌فرضی، سلسله رویه‌های نظام‌یافته‌ای به کار گرفته می‌شود تا مقوله‌های اصلی و روابط منطقی میان آن‌ها، از میان داده‌های حاصل و نیز از داده‌های در حال جمع‌آوری حاصل شود. به همین دلیل در این روش، جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها دو فرایندی است که به موازات هم پیش می‌روند تا گزاره‌های حاصل به کفایت نظری برسند. نکته اصلی در این روش تحقیق آن است که اجازه می‌دهد تا نتایج مستقیمی از داده‌ها ساخته شوند (میکز^{۲۳}، ۲۰۰۶). خود داده‌ها نیز از متن استخراج می‌شوند. داده‌های این پژوهش، مقالات، کتاب‌ها و گزارش‌های علمی و سازمانی هستند که یک واقعیت خارجی تلقی شده‌اند و از عالم ذهن به عین آمده‌اند. همان‌طور که گلاسر و استراوس بیان کرده‌اند، در نمونه‌گیری نظری، ضرورتاً به یک نوع داده در مورد مقوله و یا یک روش خاص برای جمع‌آوری داده‌ها اکتفا نمی‌شود، بلکه انواع گوناگون داده‌ها و دیدگاه‌ها یا آرای

۳. برتوت، ۲۰۰۳

۴. ربینز، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵

۵. سن، ۱۹۹۹

مدل مفهومی و ادراکی برآمده از رویکرد

اجتماع محور به مدیریت بحران

از آن جایی که این پژوهش در پی ساخت مدلی برای کشف و توضیح رابطه میان رویکرد قابلیت و رویکرد اجتماع محور در مدیریت بحران است، بخش دوم پژوهش بر بکارگیری روش تحقیق داده بنیاد، به منظور تولید مقولات محوری، در تجربیات و مطالعات اجتماع محوری در مدیریت بحران تاکید دارد.

نتایج حاصل از مطالعات تطبیقی و مصاحبه‌های انجام شده با خبرگان، راهکارهایی را به منظور بهبود نظام مدیریت بحران اجتماع محور مورد تأکید قرار داده است. گرچه شیوه‌های پیاده‌سازی و اجرای این رویکرد در جوامع گوناگون متفاوت است، اما بررسی‌های صورت گرفته سازه‌های مشترکی را در میان شیوه‌های اجرای این رویکرد نشان می‌دهد؛ شناسایی این سازه‌ها می‌تواند نقش مؤثری در اجرای موفقیت‌آمیز این رویکرد در جوامع مورد نظر ایفا کند.

از جمله این سازه‌ها، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. تأکید بر بهره‌گیری از دانش و تجربه موجود در

سطح محلی؛

۲. استفاده مؤثر از منابع، توانایی‌ها و راهبردهای

منطبق با ویژگی‌ها و خصوصیات مردم محلی؛

۳. حاکمیت اخلاق و فرهنگ کار تیمی در میان اعضا؛

۴. توانایی بالا در سنجش مؤثر نیازها؛

۵. توزیع مؤثر و عادلانه کالا و خدمات در زمان وقوع

بحران؛

۶. بهره‌گیری از همبستگی، انسجام و ظرفیت بالای

اجتماعات محلی؛

۷. حمایت و پشتیبانی از مردم محلی به منظور

افزایش توانمندی و کاهش آسیب‌پذیری (پاترسون^{۲۸}

و همکاران، ۲۰۱۰؛ آلن، ۲۰۰۶).

در مرحله کدگذاری باز بر اساس منطق مقایسه

زوجی پیشنهادی در روش داده بنیاد، مفاهیم کلیدی در

رویکرد اجتماع محور به مدیریت بحران شناسایی و

گروه‌بندی شد. سپس در فرایند کدگذاری محوری و با

استفاده از داده‌های اصلی و تکمیلی، میان مقوله‌های به

ظاهر کم ارتباط رابطه تئوریک و منطقی به دست آمد.

سرانجام با استفاده از روش کدگذاری انتخابی و افزودن

مصاحبه‌های انجام شده با خبرگان به مجموعه داده‌های

مورد استفاده، پویایی‌های میان مقولات، شناسایی و

تئوری پردازی شد.

در مرحله کدگذاری باز بر اساس منطق مقایسه زوجی پیشنهادی در روش داده بنیاد، مفاهیم کلیدی در رویکرد قابلیت شناسایی و گروه‌بندی شد. سپس در فرایند کدگذاری محوری و با استفاده از داده‌های اصلی و تکمیلی، میان مقولات به ظاهر کم ارتباط رابطه تئوریک و منطقی به دست آمد. سرانجام با استفاده از روش کدگذاری انتخابی و افزودن مصاحبه‌های انجام شده با خبرگان به مجموعه داده‌های مورد استفاده، پویایی‌های میان مقوله‌ها، شناسایی و تئوری پردازی شد.

سازه‌های استخراج شده از رویکرد قابلیت

۱. طراحی و مدیریت مستمر بسته قابلیت؛

۲. مدیریت کارکردهای بالفعل؛

۳. تغییر ساختارهای اقتصادی؛

۴. تغییر ساختار سیاسی و اداری؛

۵. مدیریت منابع جهت افزایش فرصت‌های واقعی؛

۶. طراحی و گردآوری گسترده اطلاعات؛

۷. رفاه فردی؛

۸. عدالت اجتماعی؛

۹. بازمبانی در مسائل مربوط به حقوق زنان.

توضیح برخی از سازه‌های برآمده از رویکرد قابلیت

در طراحی و مدیریت مستمر بسته قابلیت؛ بر ضرورت بررسی مستمر و تلاش برای افزایش کیفیت و کمیت قابلیت تک تک افراد جامعه تاکید می‌شود (اشراقی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲).

تغییر ساختارهای جامعه بدین معناست که خط‌مشی گذاران باید اجزای سیستم‌ها و خرده سیستم‌های موجود در جامعه را، به گونه‌ای که تقویت‌کننده قابلیت و فرصت باشند، بازتعریف و برنامه‌ریزی کنند (اشراقی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲).

به اجمال، قابلیت‌های انسانی به مجموع کارکردهای رفتاری و اجتماعی گفته می‌شود که فرد در زندگی خود می‌تواند ترکیبی از آن‌ها را انتخاب کند (ربینز و جادج^{۲۷}، ۲۰۰۹: ۳۲۱).

سازه‌های استخراج شده از رویکرد اجتماع‌محور به

مدیریت بحران

۱. شناسایی اثربخش‌ترین روشها به منظور جلب مشارکت و افزایش آمادگی ساکنان از طریق آموزش‌های همگانی؛
۲. شناسایی مؤثرترین روش به منظور شناسایی و جذب نیروهای فعال و داوطلب محلی؛
۳. شناسایی راهکارهای بهره‌گیری از مشارکت زنان به منظور افزایش آگاهی و آمادگی شهروندان؛
۴. ایجاد و تقویت شبکه‌های اجتماعی با هدف تبادل دانش و اطلاعات محلی و افزایش مشارکت ساکنان محلات؛
۵. تبادل اطلاعات میان مردم و سازمان‌های مسئول با هدف افزایش مشارکت ساکنان محله‌ها در برنامه‌های مدیریت بحران؛
۶. راهکارهای افزایش مشارکت شهروندان در فرایندهای برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری؛
۷. ایجاد، تقویت و احیای سازمان‌های داوطلب به منظور ایفای نقش در تمامی مراحل مدیریت بحران؛
۸. حرکت به سمت واگذاری نقشها و مسئولیت‌های مدیریت بحران به سازمان‌های غیر انتفاعی و شرکت‌های خصوصی؛
۹. شناسایی راهکارهای کاهش آسیب‌پذیری و افزایش ظرفیت ساکنان محله‌ها.

توضیح برخی از سازه‌های برآمده از رویکرد قابلیت

آسیب‌پذیری: استعداد پذیرش آسیب ناشی از هر حادثه‌ای، به صورت فیزیکی یا روانی برای یک سامانه، فرد یا افراد جامعه را آسیب‌پذیری می‌گویند (تسنیمی، ۱۳۹۰: ۳۰). این شرایط می‌تواند فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی، محیطی یا مربوط به فرایندهای مدیریتی باشد (اردلان و تیمن، ۱۳۸۶: ۷).

ظرفیت: اصطلاح مقابل آسیب‌پذیری و عبارت است از عوامل مثبتی که توانایی مردم را برای سازگاری با مخاطرات افزایش می‌دهد. ظرفیت می‌تواند روشها و امکانات فیزیکی، سازمانی، اجتماعی یا اقتصادی و همچنین خصوصیات شخصی یا گروهی مهارت‌یافته، از قبیل رهبری و مدیریت را تداعی کند. ظرفیت می‌تواند به عنوان قابلیت نیز توصیف شود (اردلان و تیمن، ۱۳۸۶: ۷).

از جمله تأکیدهای اصلی رویکردهای اجتماع‌محور مدیریت بحران، توجه ویژه به توانمندسازی زنان و

کودکان و همچنین سایر گروه‌های آسیب‌پذیر، به منظور کاهش تلفات جانی حین وقوع بحران و همچنین کاهش آسیب‌های احتمالی پس از وقوع بحران است. در این رویکرد، بر جلب مشارکت و سازماندهی زنان به منظور توسعه و نهادینه کردن آموزشها در خانواده‌ها نیز تأکید شده است. یکی دیگر از اصول مورد تأکید رویکردهای اجتماع‌محور، ارزیابی محیط محله توسط ساکنان و گروه‌های داوطلب آموزش‌دیده به منظور شناسایی مهم‌ترین مخاطرات و نارسایی‌ها در صورت بروز بحران و برنامه‌ریزی و اقدام برای کاهش مخاطرات از طریق راهکارهای پیشنهاد شده توسط مردم و کارشناسان محلی است. ایجاد، تقویت و توسعه شبکه‌های اجتماعی در سطح اجتماعات محلی، نیز از اصول مورد تأکید رویکردهای اجتماع‌محور است که لزوم توجه بیشتر به آن به منظور جلب مشارکت و افزایش آگاهی شهروندان در زمینه مدیریت بحران بسیار مشهود است. (ر.ک. فیروزپور، ۱۳۹۱: ۴۶-۵۸)

تحلیل منطقی نتایج حاصله از روش داده‌بنیاد

پس از درک مفاهیم مرتبط با رویکرد قابلیت و رویکرد اجتماع‌محور، با تحلیلی منطقی این دو دسته مفهوم پیوند زده شدند. نتایج حاصل از مدل مفهومی دو سوال مفهومی را طرح‌ریزی کرد:

اول، چه الزاماتی باید وجود داشته باشد تا رویکرد اجتماع‌محور کارکرد مناسبی داشته باشد و رویکرد قابلیت در تامين این الزامات چه نقشی دارد؟

دوم، رویکرد اجتماع‌محور در مدیریت بحران چه ویژگی‌هایی دارد و این ویژگی‌ها چگونه به بسط و گسترش رویکرد قابلیت کمک می‌کند؟

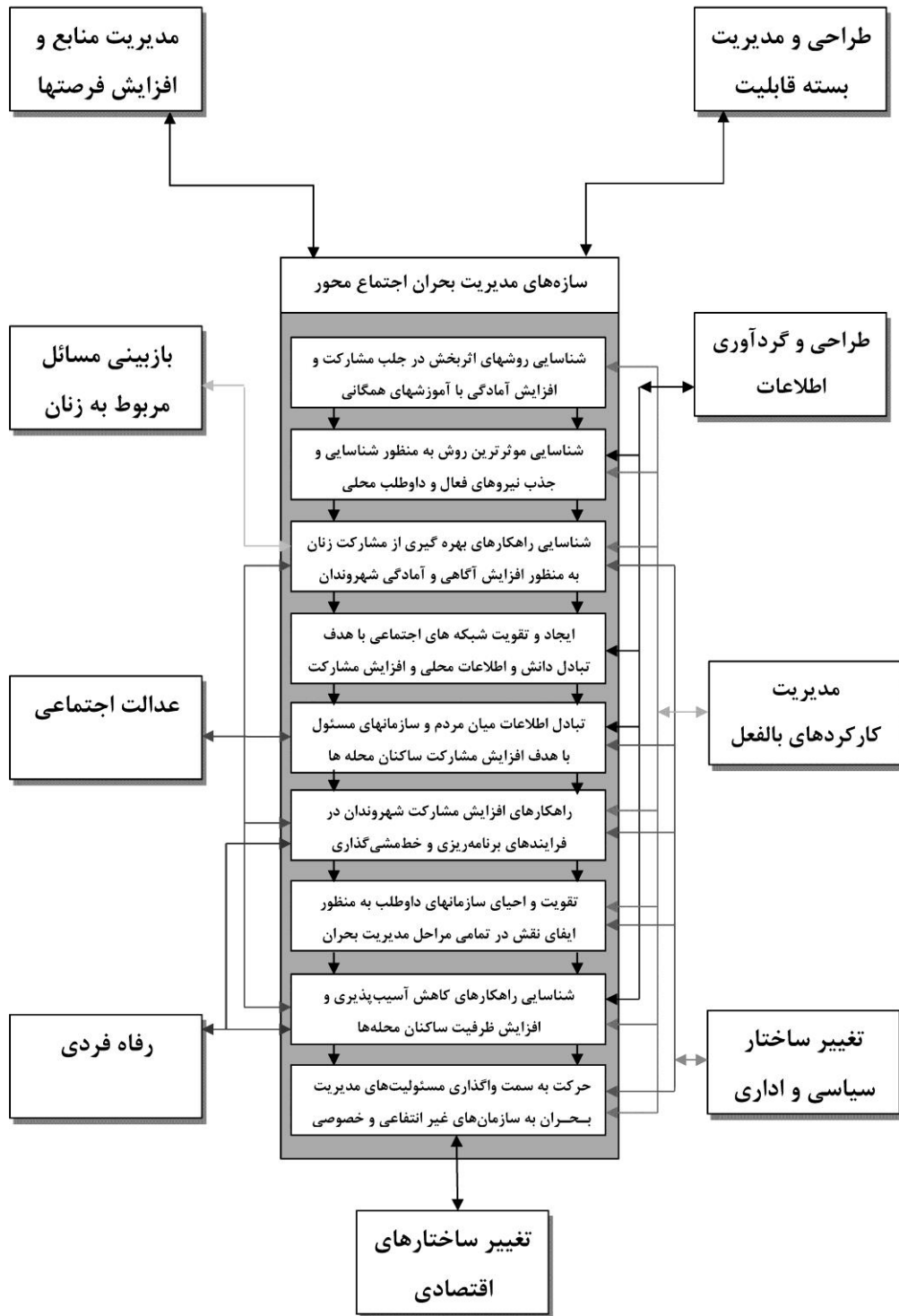
از این رو، با استفاده از روش تحلیلی - منطقی، کشف نقاط مشترک در میان مقوله‌ها و انجام دادن ۱۲ مصاحبه تکمیلی با خبرگان میان‌رشته‌ای (طی سالهای ۹۱ و ۹۲)، روابط درونی میان سازه‌های کشف شده در هر پدیده، شناسایی و در قالب مدل نهایی بیان شده است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با بهره‌گیری از روش نظریه‌پردازی از طریق روش داده‌بنیاد به مدل‌سازی مفاهیم موجود در رویکرد قابلیت پرداخته شد. سپس مطالعه در حوزه رویکرد اجتماع‌محور آغاز شد و با نیل به مراتبی از کفایت نظری در روش داده‌بنیاد، مدلی ابداع و طراحی

دارد. مدل پیشنهادی پژوهش (شکل شماره ۱) با تاکید بر کشف ارتباطات قوی و موثر بین دو پدیده تدوین شده است. همان طور که دیده می شود این مدل از دسته مدل های ارتباطی چرخشی است؛ بدین معنا که رابطه ای دوسویه بین رویکردها و سازه های آنها وجود دارد.

شد و درباره برخی چالش های موجود در قبل، بعد و حین اجرا و منافع و ویژگی های پس از اجرای آن بحث و بررسی شد. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که رویکرد قابلیت با رویکرد اجتماع محوری رابطه وثیق و در هم تنیده ای



شکل شماره ۱. مدل پیشنهادی پژوهش

اجتماع محور به مدیریت بحران وجود دارد. با توجه به ساخت اجزای درونی مدل، این رابطه تعاملی دوسویه، مکمل و تقویت کننده محسوب می‌شود. رویکرد اجتماع محوری، ابزار و پدیده‌ای موثر برای بسط رویکرد قابلیت در فراگرد توسعه اقتصادی است. متقابلاً، عمق تفویک و فلسفی رویکرد قابلیت می‌تواند به طراحی و مدیریت بهینه رویکرد اجتماع محور به مدیریت بحران منتج شود.

منابع و مأخذ

اردلان، علی و شمسی تیمن (۱۳۸۶)؛ *راهنمای مدیریت بلایای جامعه محور مبتنی بر مشارکت زنان*، تهران، سازمان غیر دولتی همیاران غذا.

اشراقی، علی. وحید محمودی و علی اصغر پورعزت. (۱۳۹۰). "الگوسازی رابطه میان قابلیت افراد و حکومت الکترونیک". *فصلنامه اقتصاد تطبیقی*. سال دوم، شماره دوم: ۲۰-۱.

تسنیمی، عباسعلی (۱۳۹۰)؛ "تأملی بر ضرورت مدیریت بحران و مدیریت کاهش خطرپذیری زلزله"، *فصلنامه دانش مدیریت بحران*، شماره ۱، ۳۷-۱۵.

جهانگیری، کتایون (۱۳۸۷)؛ *الگوی جامعه محور در مدیریت بلایا در کشورهای منتخب و ارائه الگویی برای ایران*، پایان نامه برای اخذ مدرک دکتری تخصصی. دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران.

دانیایی فرد، حسن. سد مهدی الوانی و عادل آذر. (۱۳۸۳). *روش شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع*. تهران. صفار.

سن، آمارتیا. (۱۳۸۵). *توسعه به مثابه آزادی*. (وحید محمودی). تهران. دانشگاه تهران.

سن، آمارتیا. (۱۳۸۶). *نابرابری اقتصادی*. (وحید محمودی و عزت‌الله عباسیان). تهران. پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.

فیروزپور، آرمین. (۱۳۹۱)؛ *مطالعه برای بهبود رویکرد محله محور به مدیریت بحران در شهر تهران*، پایان نامه برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.

محمودی، وحید. (۱۳۸۵). *پژوهش‌های راهبردی در توسعه اقتصادی ایران*. تهران. مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

Alkire. S. (2005). "Why the Capability Approach?". *Journal of human development*. 6(1). 115-133.

همانطور که در مدل پیشنهادی نیز قابل مشاهده است، بررسی روابط موجود میان سازه‌های استخراج شده از رویکرد قابلیت توسعه و رویکرد اجتماع محور مدیریت بحران حاکی از آن است که سازه‌هایی مانند طراحی و مدیریت بسته‌های قابلیت و همچنین مدیریت منابع و افزایش فرصتها با تمامی سازه‌های استخراج شده از رویکرد اجتماع محور ارتباط نزدیک و متقابل دارند، بنابراین توجه به این مقوله‌ها می‌بایست در راس برنامه‌های مدیریت بحران قرار گیرد، از سوی دیگر پیاده‌سازی رویکرد اجتماع محور به‌منزله یک رویکرد توسعه محور و تلاش برای دستیابی به اهداف بلند مدت آن زمینه ساز تحقق اهداف مورد تاکید رویکرد قابلیت خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت درک سازه‌های رویکرد قابلیت به فهم سازه‌های رویکرد اجتماع محور مدیریت بحران کمک می‌کند. با جهت‌دهی سیستم خط‌مشی گذاری و بهبود آن متناسب با اهداف متعالی مستتر در رویکرد قابلیت، امکان پیاده‌سازی رویکرد اجتماع محور در مدیریت بحران فراهم خواهد شد. فهم رویکرد قابلیت، فهم نقش قابلیت‌های انسانی است که این مهم، پیش‌فرض اساسی اجتماع محوری در مدیریت بحران است.

در حالت برگشت، توسعه سازه‌های اجتماع محوری بر اساس رویکرد قابلیت، از طریق تقویت ساختارها و بهبود روش‌های ارزیابی و به‌ویژه توسعه قابلیت‌ها، موجب تحقق بهتر رویکرد اجتماع محوری در مدیریت بحران می‌شود. بنابراین توسعه قابلیت‌ها و توانمندسازی افراد، برای قبول الزامات رویکرد اجتماع محوری، سطوح استقرار آن را در مسیر یادگیری و بهبود مستمر قرار می‌دهد.

مسئله اصلی در این پژوهش، ساخت یک الگوی مفهومی برای کشف و توضیح رابطه میان رویکرد قابلیت و رویکرد اجتماع محوری در مدیریت بحران بود. بدین منظور، رویکرد قابلیت به منزله یکی از جدیدترین تئوری‌ها در مدیریت توسعه اقتصادی انتخاب شد. مبنای این تئوری تمرکز بر قابلیت انسان‌ها در فراگرد اقتصادی است. به منظور بسط مدل، از مطالعات و پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه اجتماع محوری در مدیریت بحران، انتخابی هدفمند انجام شد. با استفاده از روش داده‌بنیاد و با استفاده از داده‌های تکمیلی و نیز مصاحبه با خبرگان به سوالات اصلی پژوهش پاسخ داده شد و نتایج آن در قالب یک مدل ارائه شد.

نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که رابطه‌ای عمیق و پیچیده میان رویکرد قابلیت و رویکرد

- Introduction". International Confrence on the Capability Approach, Italy: Pavia.
- Robeyns, I. (2005). "The Capability Approach: A Theoretical Survey". *Journal of Human Development*. 6. 93-117
- Sen, A. (1993). *Capability and Well – Being: In the Quality of Life*. Clarendon Press.
- Sen, A. (1999). *Development as Freedom*. Knopf.
28. Walliman, N. (2000). *Your Research Project: A Step- by- Step Guide for the First Time Research*. Sage.

یادداشت‌ها

1. Amartya Sen
2. Falk
3. Fischer
4. Human force
5. Human capital
6. Human development
7. Anand & Sen
8. Paradigm
9. Robeyns
10. Fukuda & Kumar
11. Nussbaun.
12. Beings
13. Doings
14. top-down
15. bottom- up
16. Bankoff & Hilhorst
17. Lister & Nymugasira
18. Context
19. Walliman
20. Glaser
21. Glaser & Strauss
22. Problematic
23. Meeks
24. Snowball sampling
25. Baltar & Brunet
26. Saturation
27. Robbins & Judge
28. Patterson

- Allen, Katrina (2006). "Community Based Disaster Preparedness and Climate Adaptation: Local Capacity Building in the Philippines", *Disasters*, 30(1): 81-101.
- Anand. S. & A. Sen. (2000). "The Incom Component of Human Development Index". *Journal of Human Development*. 1(1). 83-106.
- Baltar, Fabiola & Ignacio Brunet (2012). "Social Research 2.0: Virtual Snowball Sampling Method Using Face book", *Internet Research*, 22(1): 57-74.
- Bankoff, G. & D. Hilhorst (2004). "Seeing is Believing: Differing Perceptions of Disaster Preparedness and Management in the Philippines", *Annals of American Geography*.
- Bertot, J. C. (2003). "The Multiple Dimensions of the Digital Divide". *Government Information Quarterly*. 20. 185-191.
- Falk, K. (2013). *Preparing for Disaster: A Community Based Approach*, 2nd Rev. Danish Red Cross, Copenhagen.
- Fischer, H.W. (2001). "The Deconstruction of the Command and Control Modle: a Post Modern Analysis", Paper Presented at the Annual Meeting of the European Sociological Association, Helsinki.
- Glaser, B. & A. L. Strauss. (1967). *The Discovery of Grounded Theory*. Ney York. Aldine.
- Glaser, B. (1978). *The Oretical Sensitivity: Advances in the Methodology of Grounded Theory*. California. Sociology Press.
- Lister, S. & W. Nymugasira (2003). "Design Contradiction in the New Architecture of Aid: Reflections from Uganda on the Roles of Civil Society Organizations", *Development Policy Review*, 21(1): 93-106.
- Meeks, M. (2006). *Grounded Theory*. San Francisco University Press.
- Nussbaun, M. (1988). *Nature, Functioning and Capability: Aristotele on Political Distribution*. Oxford.
- Patterson, Olivia; Fredrick Weil & Kavita Patel (2010). "The Role of Community Disaster Response: Conceptual Models", *Springer*, 29: 127-141.
- Robbins. Stephen P, Timothy A. Judge. (2009). *Organizational behavior*. (13th Edition). Pearson- Prentice Hall.
- Robeyns, I. (2000). "An Unworcable Idea or a Promising Alternative? Sen's Capability Approach Re- Examind". Center for Economic Studies, Discussion paper Series.
- Robeyns, I. (2003). "The Capability Approach: An Interdisciplinary

